

پس به خاطر رحمتی از سوی خدا با آن ها نرم شدی و اگر تندخو و سنگدل می بودی، مسلماً از اطرافت پراکنده می شدند.

آل عمران / ۱۵۹

۱. احترام گذاشتن به کودکان

روزی مردی نزد فرستاده ی خدا حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد نشست. پس از چند لحظه پسرش آمد و به حضرت پیامبر

درود و سلام خدا بر او خواندانش باد سلام کرد سپس نزد پدرش رفت، پدر او را بوسید و او را نزد خود نشانده. فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او خواندانش باد از

کارش خوشحال شدند. پس از مدت کمی دخترش آمد و به حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد سلام کرد سپس نزد پدرش رفت، اما پدر

او را نبوسید و او را نزد خود نشانده. فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او خواندانش باد آزرده شدند و فرمودند: "چرا بین کودکان فرق می گذاری؟!"

آن مرد پیشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و او را نزد خود نشانده.

۲. شیما دخترحلیمه

فرستاده ی خدا حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد یک خواهر شیرینی (رضاعی) به نام شیما داشتند. شیما در کودکی (یا: در حالی

که کودک بود) حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد را در آغوش می گرفت و با ایشان بازی می کرد و می گفت :

پروردگارا محمد (ص) را برای ما نگهدار تا او را یک نوجوان و جوان ببینم

حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد در کودکی بسیار به او وابسته بود؛ روزگاری سیری شد و در جنگ (غزوه ی) حنین در سال هشتم پس

از هجرت، شیما به دست مسلمانان اسیر شد؛ به آن ها گفت: "به قطع و یقین من خواهر شیرینی حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد

هستم..!"; پس سخنش را باور نکردند و او را نزد فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او خواندانش باد بردند ، پس حضرت او را شناختند و او را گرامی

داشتند و روپوش بلندشان را برایش گستراندند (پهن کردند)؛ سپس او را روی آن نشانده و او را بین ماندن با احترام (محترمانه) همراه

ایشان یا بازگشت به سوی قومش در عین سلامتی و خوشنودی اختیار دادند، پس شیما قومش را انتخاب کرد، پس فرستاده ی خدا

درود و سلام خدا بر او خواندانش باد او را آزاد کردند و با احترام او را به سمت قومش فرستادند.

پس اسلام آورد (مسلمان شد) و از برادرش دفاع کرد و قومش را به اسلام فراخواند و اخلاق حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او خواندانش باد را

برایشان روشن ساخت و (آن ها) مسلمان شدند .

"پس به خاطر رحمتی از طرف خدا نسبت به آن ها نرم خو شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی، مسلماً از دورت (اطرافت) پراکنده

می شدند."

آل عمران / ۱۵۹

در روزی از روزها "خسرو انوشیروان" کشاورز پیری را مشاهده کرد که نهال گردویی را می کاشت، پس تعجب کرد و گفت: "ای کشاورز، آیا امید داری که زنده بمانی تا از میوه اش بخوری؟! آیا نمی دانی که آن معمولاً جز (مگر) بعد از ده سال میوه نمی دهد (فقط بعد از ده سال میوه می دهد)؟!"

پیرمرد گفت: دیگران درختانی کاشتند پس ما از میوه هایش خوردیم، و مادر ختانی می کاریم تا دیگران از میوه هایش بخورند. انوشیروان گفت: "آفرین ای پیرمرد!" و دستور داد که به (آن) کشاورز هزار دینار داده شود.

(آن) کشاورز پیر با خوشحالی گفت: "میوه دادن این درخت چه شتابان است!"

انوشیروان از سخنش خوشش آمد (شگفت زده شد) و برای بار دوم دستور داد تا هزار دینار دیگر به کشاورز داده شود (بدهند). "هیچ مردی (شخصی) نیست که نهالی را بکارد مگر این که خداوند به اندازه ی میوه ای که از آن نهال خارج می شود، برای او

پاداش می نویسد." حضرت فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد

ص. ۴۱: آن دو نفر در آغاز زندگی جدیدشان نهال هایی می کارند.

*هما: مبتدا، یَغْرِسان: خبر (از نوع فعل) و فاعل آن ضمیر الف، فَسائل: مفعول، فی بدایة: جار و مجرور، حیاة: مضاف إليه، هما: مضاف إليه، الجدیة: صفت برای حیاة // *توجه: فَسائل (که جمع فَسیلة است) با ف+سائل (درخواست کننده یا پرسشگر) اشتباه نشود.

ص. ۴۱: نکات ویژه نامه

- أُبقي: نگهدار، باقی بگذار. حروف اصلی: ب ق ی، ثلاثی مزید (باب افعال): أُبقي یُبقی أُبقي اِبْقاء
- الإثمار: میوه دادن، حروف اصلی: ث م ر، مصدر باب افعال است: اَثْمَرَ یُثْمِرُ اَثْمَرًا * با ثَمَر و ثَمَار (جمع ثَمَر) اشتباه نشود.
- اِختارَ: برگزید، انتخاب کرد. = اِنْتَخَبَ، حروف اصلی: خ ی ر، ماضی باب افتعال است: اِخْتَارَ یُخْتَارُ اِختیار
- اُعْتَقَ: آزاد کرد ≠ اَسَرَ، حروف اصلی: ع ت ق، ماضی باب افعال است: اُعْتَقَ یُعْتَقُ اُعْتَقُ اِعتاق
- الإِعزاز: گرامی داشتن، عزت نهادن، احترام گذاشتن = الاحترام، التکریم، الإکرام ≠ التَّوَهُین، حروف اصلی: ع ز ز، مصدر باب افعال است. اَعَزَّ یُعَزُّ اِعزاز
- اُکْرِمَ: گرامی داشت. = کَرَّمَ، اِحْتَرَمَ، اَعَزَّ، حروف اصلی: ک ر م، ماضی باب افعال است: اُکْرِمَ یُکْرِمُ اُکْرِمًا اِکرام
- الإقامة: ماندن، اقامت کردن، حروف اصلی: ق و م، مصدر باب افعال است: اَقَامَ یُقِیمُ اَقِمْ اِقامة
- اَمَلَ: امید داشت، آرزو داشت = رَجَا ≠ یَنَسَ، حروف اصلی: ء م ل، ثلاثی مجرد است: اَمَلَ یَأْمَلُ اَمَلٌ مصدر: اَمَلَ
- اِنزَعَجَ: آزرده شد، دلگیر شد = حَزِنَ ≠ فَرِحَ، حروف اصلی: ز ع ج، ماضی باب انفعال است: اِنزَعَجَ یَنْزَعِجُ اِنزَعَجٌ اِنزَعاج
- اِنقَضَ: پراکنده شد، حروف اصلی: ق ض ض، ماضی باب انفعال است: اِنقَضَ یَنْقِضُ اِنقِضاض

-حَضَنَ: درآغوش گرفت، بغل کرد. ثلاثی مجرد است: حَضَنَ يَحْضُنُ *با حَزَنَ يَحْزَنُ اشتباه نشود.

-خَيْرَ: اختیار داد ≠ أُجِبَ، حروف اصلی: خ ی ر، ثلاثی مزید(باب تفعیل) است: خَيْرٌ يُخَيِّرُ خَيْرٌ تَخَيَّرَ

-دافع: دفاع کرد، حروف اصلی: د ف ع، ثلاثی مزید(باب مفاعلة) است: دافعٌ يُدافعُ دافعٌ مصدر: مُدافعةٌ و دِفاعٌ

-دَعَتْ: دعوت کرد، صیغه ی سوم مفرد مؤنث(مفرد مؤنث غائب) است، حروف اصلی د ع و: دَعَا يَدْعُو

هو دَعَا هي دَعَتْ

-راح: رفت = ذَهَبَ ≠ جَاءَ، حروف اصلی: ر و ح، ثلاثی مجرد است: راحٌ يَروحُ رُحٌ مصدر: رَواحٌ

-الرضاعة: شیرخوارگی، مصدر ثلاثی مجرد است. رَضَعَ يَرْضَعُ: شیرخورد

-الشيخ: پیرمرد، پیشوا، جمع: شيوخٌ اگر به معنی "پیرمرد" باشد = عَجُوزٌ اگر به معنی "پیشوا" باشد = إمام

-العجوز: پیرمرد یا پیرزن = شيخٌ و شيخَةٌ، جمع: عَجَائِزٌ

(این کلمه بروزن فَعُول و از انواع اسم مبالغه است که مذکر و مؤنثی یکسان دارد. از جمله متوجه می شویم که کدام مدّ نظر است.)

-العودة: برگشتن، بازگشتن = رُجِعَ، حروف اصلی: ع و د، مصدر مجرد است: عادَ يَعُودُ امر: عُدْ مصدر: عودٌ و عودَةٌ

-عَرَسَ: کاشت = زَرَعَ، فَلَاحٌ ≠ حَصَدَ، ثلاثی مجرد است: عَرَسَ يَغْرِسُ

-الفسيلة: نهال = العَرَسُ، جمع: الفسائل

-لاعِبٌ: با کسی بازی کرد. حروف اصلی: ل ع ب، ماضی باب مفاعلة است: لاعِبٌ يُلَاعِبُ لاعِبٌ مُلَاعَبَةٌ

-لِعِبٌ: بازی کرد. ثلاثی مجرد است: لِعِبٌ يَلْعَبُ

-لَيْتَ: نرم شدی (در اخلاق و مانند آن). حروف اصلی: ل ی ن، ثلاثی مجرد است: لَانَ يَلِينُ مصدر: لِينٌ // أَنْتَ لَيْتَ (ماضی است.)

-مَأْسَرَعٌ: چه شتابان است!، چه سریع است!، چه با سرعت است! / مانند "مَأْجَمَلٌ" که در پایه ی دهم داشتیم. این گونه افعال تعجب را می رسانند و همیشه به یک شکل به کار می روند و منفی نیستند.

-مَرَّ: گذر کرد، عبور کرد = عَبَرَ، حروف اصلی: م ر ر، ثلاثی مجرد است: مَرَّ يَمُرُّ مصدر: مَرَّ و مُرُورٌ / اسم مکان: مَمَرٌ (راهرو)

-المُعَزَّز: گرامی، باعزّت، بااحترام = الْمُحْتَرَمُ، الْمُكْرَمُ / اسم مفعول باب تفعیل است. عَزَّزَ يَعْزِّزُ عَزَّزٌ تَعْزِيزٌ

ص. ۴۲: درك مطلب :

أ.

باکمک متن به سؤال های زیر پاسخ بده:

۱. هنگامی که شیما در اسارت افتاد، به مسلمانان چه گفت؟ قالت الشَّيْمَاءُ للمسلمين: "إني لأُحْتِ النبي صلى الله عليه وآله وسلم من

۲. انوشیروان دستورداد که چند دینار به کشاورز داده شود؟ أمر انوشیروان أن يعطى له أُلْفَي دینار.

۳. حضرت فرستاده ی خدا درودوسلام خدا براوو خاندانش باد از چه چیز آزرده شدند؟ انزعج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حين رأى ذلك الرجل كم يقبل ابنته .

۴. کشاورز پیر چه چیزی می کاشت؟ كان يغرس الفلاح العجوز قسيلا جوز .

۵. پدر درابتدا چه کسی را بوسید؟ قبل الوالد في البداية ابنة .

۶. شیماء چه کسی است (بود)؟ كانت الشيماء أخت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من الرضاعة .

ب.

درست و نادرست را براساس حقیقت مشخص کن:

۱. شیماء پس از آزاد کردنش قبیله اش را به اسلام دعوت کرد . صحیح

۲. اگر حضرت پیامبر درودوسلام خدا براوو خاندانش باد تندخو بودند مسلماً مردم از اطرافشان پراکنده می شدند. صحیح

۳. توجه به کاشتن درختان بر هر کدام از ما واجب است. صحیح

۴. انوشیروان یکی از شاهان ایران در صدسال پیش بود. غیر صحیح

۵. درخت گردو معمولاً بعد از دوسال میوه می دهد. غیر صحیح

۶. حضرت پیامبر درودوسلام خدا براوو خاندانش باد کودکان را دوست می داشت. صحیح

ص. ۴۷: التمرین الأول:

در واژه نامه ی درس به دنبال کلمه ی مناسبی برای توضیحات زیر بگرد:

۱. کودک پیش از سنّ بلوغ : الأمرد

۲. او را آزاد قرار داد (آزاد کرد) و از بندگی بیرون آورد. : أعتقه

۳. آقا یا خانم مسنّ (سن دار) : العجوز

۴. تکه ای از یک پارچه که مانند عبا روی لباس ها پوشیده می شود. : الرداء

۵. میوه ای که پوسته ی آن سفت و غیر قابل خوردن است و برای خوردنش (خوردن آن میوه) شکسته می شود. : الجوز

ص. ۴۷: نکات متن درس

-بمحرمة : جارومجرور، من الله: جارومجرور، لنت: فعل و فاعل آن ضمیر ت، لهم : جارومجرور، كنت: ازافعال ناقصه و اسم آن ضمیر ت، فظاً : خبر اول كنت (ازنوع اسم)، غليظ القلب: خبر دوم كنت (ازنوع اسم)، ل: برای تأکید، انقضوا: فعل ماضی و

فاعل آن ضمير واو، من حَوَل: جارومجرور، كَ: مضاف إليه

ص. ۳۸:

-سَطْر ۱: كان: از افعال ناقصه، رَجُلٌ: اسم كان، جالِساً: خبر كان (ازنوع اسم)

-سَطْر ۲: راح: فعل، نَحَوَ: قيد مكان، والد: مضاف إليه، ه: مضاف إليه

-سَطْر ۶: لمَ: جارومجرور، تُفَرِّقُ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنت، بين: قيد مكان، اطفال: مضاف إليه، ك: مضاف إليه

-سَطْر آخر: أرى: فعل مضارع و فاعل آن ضمير مستتر أنا، ه: مفعول اول، يافعاً: مفعول دوم، و: حرف عطف، أَمْرَدَ: معطوف بر يافعاً

-ب ق ي ه د ر ك ل اس !!!

والسلام
حقيقي